

زن و آسیب‌های پس از طلاق

نرگس زرین‌جویی*

مقدمه

پدیده طلاق از جمله مسائل مهم اجتماعی است که طی سال‌های اخیر در جامعه ما آمار رو به رشدی داشته و در ابعاد روانی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، آسیب‌های ویرانگری بر افراد، خانواده و اجتماع باقی گذاشته است. اهمیت نهاد خانواده، بررسی آسیب‌ها و اوضاعی را که فرد پس از طلاق تجربه می‌کند، مهم می‌کند. بالطبع ترسیم کامل مشکلات پیش روی طلاق برای زنان، می‌تواند در استحکام خانواده و صبر در مقابل مشکلات مؤثر باشد؛ به‌ویژه آنکه بسیاری به امید آینده‌ای بهتر اقدام به طلاق می‌کنند. اگرچه تمام افرادی که طلاق را تجربه می‌کنند، با کشمکش‌ها و گرفتاری‌های فردی متعددی مواجه هستند؛ در این میان زنان بیش از مردان از مشکلات روحی و جسمی، بدبینی، ناامیدی، کاهش فرصت ازدواج و مشکلات مالی رنج می‌برند. در ادامه به بررسی پاره‌ای از آسیب‌های فردی و اجتماعی حاصل از این پدیده می‌پردازیم.

آسیب‌های فردی طلاق

۱. مشکلات روحی و جسمی

شاید بتوان مهم‌ترین آسیب طلاق را برای زنان، مشکلات روحی و جسمی ناشی از آن دانست. تحولاتی که طلاق در زندگی شخصی و خانوادگی ایجاد می‌کند، مشکلات جسمانی، به‌هم‌ریختگی سلامت روانی، تعارضات فکری و بحران هویت را در زنان باعث می‌شود. زن به اقتضای ویژگی‌های ذاتی و جنسیتی، در سنجش با مرد دارای روحیه‌ای ظریف، شکننده و عاطفی است که در اثر درگیری‌های متعدد و تشنج‌زای زندگی گذشته، لج و لجبازی و رفت‌وآمد در محیط دادگاه، به‌صورت طبیعی دچار حالت‌های اضطرابی و درجاتی از افسردگی می‌شود؛ از این‌رو زن مطلقه به مراتب بیش از مرد احساس ناکامی و شکست می‌کند.^۱

آمارها نشان می‌دهد در کل جهان، زنان دو برابر مردان به افسردگی مبتلا می‌شوند. نرخ شیوع افسردگی در زنان ۲۵ درصد؛ یعنی از هر چهار زن یکی مبتلا به یکی از انواع این بیماری است و این نسبت در مردان، یک‌به‌هشت است. زنان در رویارویی با پدیده طلاق بیشتر از مردان مبتلا به اختلال افسردگی می‌شوند.^۲ بیماری‌های عفونی و قلبی، احساس گناه و کوتاهی در سرنوشت خود و فرزندان، خودانتقادی و ارزیابی منفی از عملکرد طلاق، هویت آشفته و نگران، اضطراب، خشم، وحشت، اندوه، افسردگی، احساس شکست، تغییر در سبک زندگی، تنهایی، بدبینی نسبت به جنس مخالف، ستیزه‌جویی، خودکشی و

۱. آذر، طلاق، علل، پیامدها و بچه‌های طلاق، ص ۵۴؛ خدابخشی، سرپرستی پس از جدایی،

ص ۱۸-۱۹.

۲. روزنامه شرق، ش ۱۷۱۸، ص ۹.

گرایش به الکل و مواد مخدر برخی از پیامدهای جسمانی و روانی طلاق در بین زنان است. شایان ذکر است که طلاق، فرآیندی طولانی مدت دارد و فائق آمدن بر آسیب‌های آن و بازیابی تعادل روحی گذشته برای زنان، زمان‌بر خواهد بود.^۱

۲. ناامیدی و ترس از آینده

سختی‌ها و مشکلات زنان بدون همسر که واقعیت تلخ طلاق بر زندگی آن‌ها سایه افکنده، منجر به ناامیدی و ترس از آینده می‌شود. زنان مطلقه‌ای که متولی خرج و زندگی یک یا دو بچه هستند، غالباً چشم‌انداز مطلوبی برای زندگی زناشویی و کاری فرزندان خود ندارند. از سوی دیگر، مشکلات فراوانی که بر سر راه ازدواج مجدد قرار دارد، باعث از دست دادن امید به زندگی در این دسته از زنان می‌شود.^۲

آنان علاوه بر به‌دوش کشیدن بار مسئولیت مردان و تأمین هزینه‌های زندگی خود و فرزندان، با توجه به نبود بازار کار و مشکلات مسکن و اجاره، باید نگاه تلخ جامعه را متحمل شوند؛ به همین دلیل بیشتر در معرض آسیب بوده و اغلب، دچار سرخوردگی و یأس می‌گردند.^۳ ۷۹ درصد زنان مطلقه به دلیل مشکلات ازدواج مجدد، مسائل اقتصادی (بازار کار و سرپناه)، محدودیت‌های اجتماعی و خانوادگی، احساس نگرانی زیادی نسبت به آینده خود و فرزندان‌شان دارند.^۴

۳. احساس گناه

گاهی زنان پس از طلاق، با یک‌سری افکار منفی مانند «آن اندازه هم که فکر

۱. فرجاد، آسیب‌شناسی اجتماعی و ستیزه‌های خانوادگی و طلاق، ص ۳۰۰؛ سالاری‌فر، نظام خانواده در اسلام، ص ۱۴۵.

۲. انارکی، طلاق از نگاه اخلاق و قانون، ص ۱۶۹.

۳. فورورد، مردان زن‌ستیز، ص ۳۴۰-۳۳۵؛ کریستیان، بعد از جدایی، ص ۷۸.

۴. روزنامه شهروند، ۲۹ فروردین ۱۳۹۴، کد خبر: ۲۸۷۴۱.

می‌کردم همسر و زندگی مشترکم بد نبود»، «آن عکس زیبای یادگاری»، «آن هدیه روز تولد»، «این من بودم که زندگی را ویران کردم و حالا یک زن مطلقه شده‌ام»، «خوشبختی فرزندم را به خطر انداختم»، «می‌دانم خداوند دارد مرا کیفر می‌دهد»، «آینده هم دست کمی از گذشته ندارد»، «بدبخت و بیچاره‌ام» و... خود را سرزنش می‌کنند و احساس گناه را در درون خویش شدت می‌بخشند. به دنبال احساس طردشدگی سعی می‌کنند که به بررسی رفتارهای گذشته خود بپردازند و خود را مقصر و گناهکار و لایق تنبیه نشان دهند.

گاهی از اوقات شدت احساس گناه آن قدر زیاد است که در اثر پشت سر گذاردن سختی‌های فراوان، نه توانایی منطقی فکر کردن دارند و نه می‌توانند احساس خود را بیان کنند. پس از یک دوره زمانی، این احساسات نیرومند می‌شود و به خشم و افسردگی می‌انجامد. به طور مثال مادران مطلقه ممکن است دائماً برای فرزند خود هدایای گوناگون تهیه کنند و او را در انواع اسباب‌بازی غرق کرده و روش تربیتی سهل‌انگارانه در پیش بگیرند و از هرگونه تنبیه و محدودیت کودک اجتناب کنند یا در حضور او، پدرش را سرزنش کنند تا به او بفهمانند که مقصر نبودند. تمام این اقدامات در پاسخ به احساس گناه شدید است که نه تنها مشکلات کودک را تخفیف نمی‌دهد، بلکه باعث تشدید رنج کودک نیز می‌شود.^۱

۴. کاهش رضایت از زندگی

طلاق، حتی برای زنانی که خواهان جدایی بوده‌اند، لزوماً پایان‌بخش مشکلات زندگی مشترک نیست. طلاق در واقع فقط نوع مشکل را تغییر می‌دهد و در

۱. تایبر، بچه‌های طلاق، ص ۱۱۰-۱۰۶؛ آذر، طلاق، علل، پیامدها و بچه‌های طلاق، ص ۶۹-

بسیاری از موارد پیامدهای منفی بیشتری دارد. اغلب زنان بعد از طلاق با کاهش استانداردهای زندگی از قبیل فقدان حمایت عاطفی، کاهش فرصت ازدواج، مشکلات مالی (بیکاری و مشکلات مسکن) و محدودیت‌های خانوادگی و اجتماعی روبرو هستند؛ بنابراین با افت کیفیت زندگی و رضایت از آن مواجه می‌شوند.^۱

۵. دلپره از ازدواج مجدد

یکی دیگر از مشکلات رایج زنان بعد از طلاق، نداشتن اعتمادبه‌نفس برای انتخاب همسر و ترس و تردید از شکست دوباره در ازدواج دوم است. زنان پس از جدایی از همسر و زندگی، با خود می‌گویند اساساً ازدواج دوباره لازم و ضروری است یا خیر؟ و از اینکه مبادا دوباره به مرحله‌ای برسند که نتوانند زندگی مشترک را ادامه دهند، نگران هستند. اینها تنها بخشی از سؤالات و دل‌نگرانی‌های فراوانی است که معمولاً ذهن زنان شکست‌خورده در ازدواج را به خود مشغول کرده است. نداشتن جواب قاطع و مطمئن برای این دست از سؤالات و گنگ و مبهم ماندن آن‌ها، ترس بزرگی در درون آن‌ها به وجود می‌آورد. ترس، بدبینی و نبود اعتمادبه‌نفس، او را به فرصت‌هایی که بعد از طلاق برای ازدواج به وجود می‌آید، بی‌توجه می‌کند. زنانی که ناکامی و شکست در زندگی را تجربه کرده‌اند، به دلیل نگرش و احساسات منفی نسبت به تشکیل زندگی جدید، غالباً پیشنهاد ازدواج مجدد را رد می‌کنند؛ هرچند شرایط مداخله‌گری مانند مسائل مربوط به فرزندان و عوامل زمینه‌ای همانند شرایط خواستگاران نیز به عدم پذیرش ازدواج مجدد دامن زند. به این ترتیب این مسئله

۱. عبدی و گودرزی، *تحولات فرهنگی در ایران*، ص ۱۶۴-۱۶۳؛ خدابخشی، *سرپرستی پس از جدایی*، ص ۲۰.

هرگز نمی‌تواند ظاهری باشد و حتماً طلاق گرفته‌هایی که به ازدواج مجدد فکر می‌کنند، این چنین نگرانی و دل‌واپسی را در درون خود حس می‌کنند.^۱

آسیب‌های اجتماعی طلاق

۱. کاهش فرصت‌های ازدواج

زنان بسیاری بعد از طلاق، شانس زیادی برای داشتن ازدواجی موفق و رضایت‌بخش همراه با حق انتخاب آزادانه، ندارند. یک زن چه‌بسا به خاطر وجود برخی مشکلات و به امید پیوند با فردی بهتر، از همسر خود جدا شده است، ولی در بیشتر موارد، به موقعیت شایسته و دلخواه خود دست نمی‌یابد؛ چراکه جز در مواردی خاص، هر مردی به ازدواج با زنی که پیش از این در زندگی شکست‌خورده و فرزند یا فرزندان نیز به همراه دارد، تن نمی‌دهد. گاهی زن ناگزیر می‌شود با فردی که اختلاف سنی زیادی با او دارد یا از شخصیت اجتماعی و شغلی مناسبی برخوردار نیست، ازدواج کند. هرکدام از این مسائل به‌نوبه خود برای او مشکل‌زا است.^۲

به‌طور کلی، نداشتن شناخت کافی از طرف مقابل، ترس از شکست در ازدواج به دلیل مشکلات ازدواج اول، نداشتن توان اقتصادی، آمادگی نداشتن خانواده، ذهنیت و نگرش اجتماعی و فرهنگی، تداوم و حفظ استقلال افراد، احتمال طرد شدن از سوی فرزندان و فرهنگ و باورهای عامه و سنتی، از مهم‌ترین موانع و مشکلات زنان مطلقه برای ازدواج مجدد است.^۳ براساس آمار منتشرشده تنها

۱. آذر، طلاق، علل، پیامدها و بچه‌های طلاق، ص ۴۵؛ انارکی، طلاق از نگاه قانون و اخلاق، ص ۱۷۹.

۲. انارکی، طلاق از نگاه قانون و اخلاق، ص ۱۶۹-۱۶۸.

۳. ادیب، جامعه‌شناسی ایران، ص ۸۷؛ فرجاد، آسیب‌شناسی اجتماعی و ستیزه‌های خانوادگی و طلاق، ص ۱۶۵.

۱۰ درصد زنان سرپرست خانواده پس از طلاق، دوباره ازدواج می‌کنند.^۱

۲. مشکلات معیشتی

مسکن و مسائل مالی از مهم‌ترین مشکلات زنان، پس از طلاق است که غالباً به‌دنبال پرداخت نشدن کامل مهریه، نفقه و مخارج ماهیانه نگهداری فرزندان به وجود می‌آید. در موارد فراوان، زن از تمام حقوق خویش چشم‌پوشی کرده و به خواست خود یا فشار اطرافیان برای گرفتن قیمومیت فرزندان، مهریه را نیز می‌بخشد؛ فلذا پس از طلاق به دلیل نداشتن تمکن مالی از یکسو و بیکاری و بازگشت به خانه پدری خود از سوی دیگر، مجدداً استقلال خود را از دست می‌دهد و در شرایطی سخت و طاقت‌فرسا قرار می‌گیرد.^۲

نتایج تحقیقات نشان می‌دهد، ۷۸ درصد زنان طلاق گرفته در تهران، مهریه خود را هنگام طلاق دریافت نمی‌کنند و ۴۱ درصد نیز برای گرفتن طلاق، به‌ناچار از مهریه خود می‌گذرند؛ حتی ۸۹ درصد زنان طلاق گرفته هیچ نفقه‌ای نمی‌گیرند. مشکلات مالی برای زنان کم‌سواد و فاقد مهارت به‌صورت حادتری جلوه می‌کند.

شایان‌ذکر است هنگام طلاق، شرط‌های مربوط به تقسیم دارایی دوران زندگی مشترک، به‌ندرت به اجرا درمی‌آید. ملاحظه پرونده‌های طلاق و نیز آمار ارائه‌شده توسط مراکز معتبر نشان می‌دهد که به‌ندرت، زن و مرد پس از طلاق برای تقسیم اموال و دارایی‌هایشان اقدام کردند. از آنجا که یکی از شرایط تقسیم اموال، ارائه دادخواست از سوی مرد است، درصد دعوی طلاق‌هایی که از سوی شوهر آغاز شده است، اندک است؛ به همین دلیل کمتر زنی توانسته است پس از طلاق

۱. روزنامه همشهری، ۶ خرداد ۱۳۹۴، کد خبر: ۲۹۶۴۷۳.

۲. آذر، طلاق، علل، پیامدها و بجه‌های طلاق، ص ۷۸-۷۷.

نیمی از اموال زندگی مشترک خود را دریافت کند. در ازدواج‌هایی که شرط تقسیم دارایی مرد قید شده، زحمت اثبات دارایی مرد با زن است و بارها گزارش شده که ثابت کردن و تعیین میزان دارایی شوهر پس از ازدواج کار دشواری است.^۱

از دیگر مشکلات پیش روی زنان مطلقه، تأمین یا تهیه مکان زندگی است؛ زیرا کمتر کسی حاضر است به یک زن مطلقه اتاق اجاره دهد.^۲ به داستان‌های زیر توجه کنید:

«زنی ۴۰ ساله می‌گوید: ۳ سال پیش از همسرم جدا شدم و صاحب یک فرزند هستم؛ به دلیل اینکه من و فرزندم در آسایش زندگی کنیم و تصمیم‌گیرنده زندگی خودمان باشیم و کسی در زندگی ما دخالت نکند، به دنبال خانه‌ای مناسب هستم، اما در این میان به دلیل پس انداز اندکی که دارم قادر به اجاره خانه‌ای برای خودم و فرزندم نیستم».^۳

«زنی ۳۰ ساله که ۲ سال است از همسرش جدا شده در تمام این سال‌ها با مشکل مسکن مواجه بوده است و می‌گوید: برخی از صاحب‌خانه‌ها به محض اینکه می‌بینند زنی بدون همسر به دنبال خانه است از اجاره دادن مسکن به او خودداری می‌کنند».^۴

۳. بدبینی و بی‌اعتمادی به زنان مطلقه

در برخی مواقع رفتار جامعه با زنان مطلقه به گونه‌ای است که احساس «دیگر

۱. روزنامه جام جم، سه‌شنبه ۱ اسفند ۱۳۹۱، کد خبر: ۹۳۷۶۳۶۱۱۸۰۷۶۵۱۹۸۳۸.

۲. فرجاد، آسب شناسی اجتماعی و ستیزه‌های خانوادگی و طلاق، ص ۱۵۳.

۳. باشگاه خبرنگاران جوان، ۸ بهمن ۱۳۹۴، کد خبر: ۵۴۶۲۴۹۹.

۴. همان.

جایی در جامعه ندارم» وجود آن‌ها را فرامی‌گیرد. گویی آنان افرادی بوده‌اند که در پی پیروی از تمایلات و خواهش‌های خود بودند و از برخورد با واقعیات زندگی خودداری کرده و منافع خویش را بر مصالح خانواده ترجیح داده‌اند.^۱ زنان مطلقه از گزند طعنه‌ها، باورهای خرافی و نگاه‌های کنجکاوانه دوستان، اطرافیان و آشنایان در امان نیستند؛ به‌طور مثال، بعضی معتقدند که وجود زن مطلقه در اتاق عقد خوش‌یمن نیست.

مذموم بودن پدیده طلاق در جامعه و مقصر شمرده شدن زن، منجر به تنگی روابط اجتماعی و انزوای زنان مطلقه می‌شود؛ چراکه حتی نزدیکانشان به دلایل فرهنگی و باورهای اشتباه از آنان دوری می‌کنند و پس از جدایی از سوی جامعه و برخی افراد مورد بی‌حرمتی قرار می‌گیرند؛ بدین ترتیب، ارزش‌های حاکم بر جامعه بیش از مشخصات فردی بر مشکلات زنان مطلقه می‌افزاید. از سوی دیگر روحیه جامعه ایرانی به‌گونه‌ای است که شخصیت زن را در چارچوب خانواده می‌بیند؛ لذا با شکستن این کانون، شخصیت و هویت خانوادگی زن دستخوش اختلال می‌شود.^۲

در برخی از پژوهش‌ها ۷۰ درصد زنان مجرد جامعه، باورهای غلط و قضاوت‌های تنگ‌نظرانه افراد جامعه نسبت به طلاق و زنان بیوه را باعث احساس بیگانگی، ناامنی و ناراحتی در روابط خود با دیگران می‌دانند و این امر موجب می‌شود از حضور در جمع‌های فامیلی احساس معذب‌بودن کنند. در تحقیق دیگری نیز تصریح شده است ۵۵ درصد زنان سرپرست خانواده از طعنه‌ها و متلک‌ها، احساس ناراحتی می‌کنند و حدود ۶۶ درصد در معرض انواع

۱. فرجاد، آسیب‌شناسی اجتماعی و سبزه‌های خانوادگی و طلاق، ص ۱۵۵.

۲. ادیب، جامعه‌شناسی ایران، ص ۸۷.

سوءنیت‌ها و آزارها قرار دارند.^۱

«یکی از مراجعان مرکز مشاوره ادعا می‌کرد که حتی خواهر کوچکش از رفت‌وآمد با او احساس ناراحتی می‌کند؛ چون او همسرش را ازدست‌داده و خواهر کوچک‌تر هم به شوهرش اعتماد ندارد، حس می‌کند وجود خواهر بیوه‌اش منجر به خیانت همسرش خواهد شد».^۲

«خانمی مطلقه که پرستار کودک در منزل است و از طرف شرکت‌های خصوصی برای نگهداری از کودکان و پرستاری از آنان به منازل فرستاده می‌شود با داشتن یک پسر بچه ۳ ساله، از همسرش جدا شد. او می‌گوید: من مجبورم بیوگی ام را از مشتریان شرکت پنهان کنم. اگر آن‌ها به‌ویژه خانم‌ها بفهمند من بیوه هستم، من را به خانه‌شان راه نمی‌دهند و به من اعتماد نمی‌کنند».^۳

۴. سرزنش توسط جامعه

زنان مطلقه گاهی با سرزنش و شماتت خانواده، دوستان، اطرفیان و آشنایان مواجه می‌شوند و با ملامت و بحث بر سر این‌که از اول انتخاب او درست نبوده و... بر مشکل آن‌ها می‌افزایند. فرهنگ حاکم بر جامعه با مقصرانگاری زنان در امر طلاق، زمینه‌انزوا و طرد اجتماعی آنان را فراهم می‌کند. بدین ترتیب، فرهنگ جنسیتی بیش از ذهنیات و احساسات منفی فردی، تعاملات اجتماعی زنان را دچار چالش می‌کند. این مسئله خصوصاً در اجتماعات و خانواده‌هایی که از عادت‌واره‌های سنتی تری برخوردارند، بیشتر مشاهده می‌شود. افراط در نکوهش طلاق و سرزنش فرد طلاق‌گرفته، باعث از دست دادن

۱. روزنامه جام جم، ۲۴ بهمن ۱۳۹۳، کد خبر: ۱۸۳۱۴۱۲۹۷۳۰۱۲۱۶۱۶۷۱.

۲. همان.

۳. همان.

دوست‌ها و اطرافیان فرد طلاق‌گرفته می‌شود. این‌گونه افراد به دلیل باور نادرست و نگاه منفی مردم درباره طلاق و افراد طلاق‌گرفته، کم‌کم دچار تنهایی و از دست دادن دوستان و نزدیکان می‌شوند. فرهنگ اشتباه و ضرب‌المثل‌های نادرست درباره طلاق و زنان طلاق‌گرفته، افزایش سرزنش این‌گونه افراد را در پی داشته است و با ایجاد رفتارها و نگاه‌های منفی، حد تعادل در روابط را بر هم می‌زند. دید منفی نسبت به طلاق، ریشه در فرهنگ ما دارد و مثل قدیمی «با لباس سفید می‌روم و با لباس سفید برمی‌گردم» از همین جا ناشی می‌شود. حس سرزنش‌گرایانه نسبت به زنان مطلقه، جز احساس ناامیدی، سرخوردگی و از دست رفتن اعتماد به نفس ارمغان دیگری ندارد. به حتم این سرخوردگی سبب کاهش عزت‌نفس و گوشه‌گیری از فعالیت‌های اجتماعی می‌شود.^۱

به داستان زیر توجه کنید:

«یک خانم ۳۱ ساله در این باره می‌گوید: احساس سرشکستگی اجتماعی دارم... الان جامعه طوری هست که به یه زن مطلقه طوری نگاه می‌کنه که انگار طلاق همش تقصیر اون بوده، بهت می‌گن تو زن زندگی نبودی، تو نساختی، خُب می‌ساختی. خاله، عمو همه می‌گن بین دخترای من با وجود اینکه مادر شوهرشون بد بودن موندن و ساختن. خاله، عمو، همسایه همه تو رو مقصر می‌دون. عدم پذیرش و سرشکستگی اجتماعی باعث شده من الان فقط می‌رم سر کار و میام، هیچ دوستی ندارم، همکارام اغلب نمی‌دونن من مطلقه‌ام. شاید اونا هم اگه بدونن دیگه با من دوست نباشن».^۲

۵. گرایش به ناهنجاری

ارضای نشدن نیازهای عاطفی و جنسی از چالش‌های پیش‌روی زنان، بعد از

۱. آذر، طلاق، علل، پیامدها و بچه‌های طلاق، ص ۴۵-۴۴.

۲. خبرگزاری مهرخانه، ۱۴ بهمن ۱۳۹۴، کد خبر: ۲۴۲۸۴.

طلاق است. گزینه جنسی از قوی‌ترین نیازهای درونی است که جامعه‌شناسان ارضای آن را از کارکردهای اساسی ازدواج و خانواده قلمداد کرده‌اند. آنان معتقدند زندگی زناشویی، ارتکاب زنا و گرایش به سوی فساد را اجازه نمی‌دهد. وقتی بنیان خانواده متزلزل شد، چنانچه به دلیل زیاد بودن سن، حضور فرزند، مشکلات اقتصادی، تردید و بدبینی جامعه به زن مطلقه و سوءظن وی به جنس مخالف، فرصت ازدواج مجدد از طریق مشروع میسر نگردد، زنان مطلقه در اثر فشار گزینه جنسی در آستانه انحرافات جنسی و فساد اخلاقی قرار می‌گیرند.

طلاق امکان پاسخ‌دهی ساختارمند و مشروع به نیازهای جنسی را از میان می‌برد. ناگفته پیداست اینان افرادی هستند که رابطه جنسی را برای مدت زمان کوتاه یا طولانی تجربه کرده‌اند؛ بنابراین اگر مجدداً ازدواج نکنند، باید به سرکوب گزینه پردازند یا به دنبال راهی برای ارضای آن باشند که از این رهگذر چه بسا شاهد مواردی نظیر پذیرش ارضای نیازهای جنسی خارج از چارچوب خانواده، خواهیم بود.

دلیل دیگر بروز ناهنجاری در بین زنان مطلقه، نیاز مالی است. احتیاجات اقتصادی می‌طلبد زنان مطلقه با تشکیل خانواده جدید به ترمیم روحی و رفع نیازمندی‌های خود پردازند. اگر با درآمد و سرمایه مالی کم با مشکلات اقتصادی نیز دست‌وپنجه نرم کنند و به وسیله فرد یا یکی از نهادهای حمایتی مورد حمایت قرار نگیرند، برای تأمین مسکن و مایحتاج زندگی، به مشکلاتی دچار می‌شوند. در این میان اگر حضانت فرزندان را نیز برعهده گرفته باشند، اوضاع به مراتب سخت‌تر می‌شود و متأسفانه در بعضی از موارد برای تأمین نیازهای اقتصادی خود به سوی انحرافات جنسی، تکدی‌گری، دزدی و پخش مواد مخدر کشیده می‌شوند.^۱

۱. حقانی، طلاق یا فاجعه انحلال خانواده، ص ۱۵؛ بستان، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۱۸۲؛ جی‌گود، خانواده و جامعه، ص ۲۶۵.

زنان به دلیل نقش خطیر مادری و جایگاه ویژه تربیتی‌اشان اگر مرتکب جرم شوند، اثرات منفی بسیاری در خانواده دارند. زمانی که مادر به هر دلیلی اعم از طلاق، بزهکاری و... در خانه حضور نداشته باشد، تربیت فرزندان دچار اشکال می‌شود. چه بسا مادرانی که به دلیل افتادن در چنگال بزهکاری اعتیاد، دزدی یا تن‌فروشی آینده فرزندان را نیز تباه می‌کنند؛ چنان‌که یکی از دلایل مهم بزهکاری نوجوانان و جوانان نداشتن بستر مناسب تربیتی در خانواده است؛ بنابراین با بزهکاری زنان نه تنها یک زن بلکه خانواده و یک نسل به بزهکاری و تباهی کشیده می‌شوند. زنان بزهکار با ارتکاب جرایمی مانند تن‌فروشی و اعتیاد زمینه‌آزهم‌گسیختگی روابط زنان و مردان را فراهم می‌آورند و این امر علاوه بر کاهش میل به ازدواج و مسئولیت‌پذیری در جوانان، سست شدن بنیان خانواده، پایین آمدن سطح اخلاقی جامعه، ضعف ایمان و تقوا، گشوده شدن راه فحشا و فساد در جامعه و بسیاری از آسیب‌های دیگر را در جامعه گسترش می‌دهد.^۱